

به او بگوئید که دوستش دارم!

هر چه گفتم و هر چه سوختم و ساختم بیهوده بود...

هر چه به او گفتم دوستش دارم انگار یک خواب بود و هر چه با عشق و احساس او سوختم و ساختم پوچ پوچ بود....

دیگر نمیدانم چگونه باید از آنکه دوری بگویی که دوستش داری..

تو بگو ای قلب عاشق من ، چگونه باید این دوست داشتن را ابراز کنی؟

من هستم و یک قلب سرخ ، که درون قلب سرخ یک دنیا محبت و عشق نهفته است و ما تو را دوست میداریم ، گرچه تو این دوست داشتنمان را باور نداری

کاش میدانستی قلبم یک آرزو دارد و تنها آرزویش تویی!

کاش میدانستی قلب مجنونم، یک معشوق دارد و تنها لیلای آن تویی!

کاش میدانستی که قلبم تنها یک احساس دارد و آن احساس پاک، تنها برای تو هست....

و ای کاش میدانستی که قلب عاشقم تنها یکی را دوست میدارد و آن تویی!

تویی و آن قلب مهربانت و یک دنیا احساس پاک در وجودت!

منی که مدت‌ها به انتظار تو در جاده تنهایی ها نشسته بودم

منی که مدت‌ها بود از خدای خویش آرزوی تو را داشتم ،

و منی که لحظه ها و ثانیه ها به یاد تو و به انتظار تو مینشستم چگونه بگویم که دوستت دارم؟

آهای ای دو چشم خیس من ، دو چشمی که شب و روز برای او اشک ریختید

و تا سحرگاه به یاد او به آسمان عاشقی ، به مهتاب و ستارگان نگاه می انداختید

و ای دو چشمی که مرا عاشق او کردید

و مرا در دنیای عاشقی اسیر کردید شما به او بگویند که دوستش دارم...

آری به او بگویند که خیلی دوستش دارم....

alifathi1385.blogfa.com